

## نزاع و بحران در ایل بزرگ استاجلو

• دکتر محمدحسن رازنهان  
عضو هیأت علمی گروه تاریخ - دانشگاه تربیت معلم

سازمان اجتماعی - اقتصادی نظام ایلی صفویان، از توسعه‌ی یک نظام سیاسی پایدار در ایران جلوگیری نمود. نظام ایلی جامعه‌ای است که وجودش با بحران همراه است و همیشه رهبری نیرومندان به قیمت فلاکت و ادبار دیگران به موفقیت دست می‌یابد. این رهبری تمام اهرم‌های اقتصادی - سیاسی و نظام را به عنوان ابزار شخصی جهت حصول به اهداف خود به کار می‌گیرد هرچند این شرایط همیشه درحد بالایی قرار نداشت اما آثار سوء آن محسوس بود.

از پنجاه و دو سال [پنجاه و دو سال] سلطنت تهماسب اول، تقریباً دهه‌ی اول حکومت او از ستیزه‌های داخلی آسیب دید و چهل و دو سال [چهل و چهار سال] بقیه تا اندازه‌ای حکومت آرام بود زیرا رؤسای بزرگ قبایل با همدیگر همکاری می‌کردند، این صلح، در سطوح بالای جامعه، توده‌ای از مشکلات در حال غلیان مرتباً نهادهای سلطنتی و سازمان قزلباش را در داخل جامعه‌ی صفوی آسیب می‌رساند ایلات قادر به یافتن مرتع نبودند، رعایا فقیر بودند، صنعتگران و کارگران شهرها و شهرک‌ها ناراضی بودند و گروه‌های مذهبی معتبر و همچنین گروه‌های مذهبی گمنام در مقابل بزرگان و زعمای قزلباش در زمان صلح [سال‌های حکومت تهماسب] با مشکل مواجه بودند. در این جامعه مشکلات مزمن بیشتر از آنچه مورخین به آن توجه کرده‌اند، وجود داشت. زیرا آن‌ها [وقایع نگاران] معمولاً تنها به مسائل بزرگ توجه داشتند. مشکلات طبقات پائین جامعه‌ی صفوی با مرگ تهماسب به طبقه‌ی بالا منتقل شد و هنگام ستیزه‌های ایل‌ها برای ربودن قدرت، به تمام دولت ضربات دردآور مهلکی وارد کرد و مدت سه دهه موجب تزلزل حکومت صفوی شد. رقابت میان ایل‌های بزرگ و کوچک باعث تقویت جوهره‌ی بحران در دولت صفوی در اواخر قرن شانزدهم میلادی / دهم هجری شد.

با توجه به روند تورم یا رکود در ناحیه‌ی مدیترانه یا چین، که پی‌آمدهایش در ایران مشاهده می‌شد، بدون تردید ممکن است که بتوان براساس جریان‌های اجتماعی و اقتصادی بین‌المللی، میان بحران در ایران و سایر نقاط جهان رابطه‌ای برقرار نمود.

قبل از تضاد میان دولت صفوی و عثمانی در قرن هفدهم / یازدهم، ابریشم در ایران و چین از طریق بنادر مدیترانه صادر می‌شد. اما بعد از



سال ۱۵۱۴ م / ۹۲۰ هـ ابریشم و سایر اقلام تجاری به طور فزاینده از منطقه استپی اروپا - آسیا از طریق آستراخان دریای خزر می‌گذشت. ارتباطات تجاری چین و هند با جامعه‌ی تجاری عثمانی بیش از گذشته افزایش یافت. اگر ارتباطی با مسائل بین‌المللی مشاهده می‌شد، بسیار اندک بوده و از مجاری زیادی نشأت گرفته بود. مشکلات جریانات بین‌المللی برای ایران کمتر از مشکلاتی بود که برای اروپای غربی و یا هند بوجود آمد.

ریشه‌ی مشکلات اجتماعی جامعه‌ی صفوی را باید عمدتاً در عملکرد منفی سیستمی دانست که به خود ضربه می‌زد و مجال رشد غده‌ی سرطانی «دولت در دولت» را فراهم می‌نمود که به صورت اجتناب‌ناپذیر عامل ایجاد تضاد میان آن‌ها گردید. انفجار جامعه‌ی صفوی در حد زیادی در تضادهای داخلی ایلات مشاهده می‌شود که با مسائلی چند از قبایل بزرگ نیمه‌دولتی امپراطوری صفوی همراه بود. ایل استاجلو چنین بنیادی داشت. تاریخ خیزش و سپس زوال سریع آن به راستی قابل تأمل است.

#### رشد و گسترش ایل استاجلو (۱۵۷۶ - ۱۵۰۰ م، ۹۸۴ - ۹۰۶ هـ)

بحران‌های بسیار شدیدی را که ایل استاجلو با آن مواجه شد، می‌توان به رشد بی‌اندازه‌ی آن مربوط دانست. این رشد بی‌رویه و ناتوانی در رهبری خانوارها و انطباق با موازین جدید سرانجامی زودرس را برای سازمان ایل به وجود آورد.

پیدا کردن منشاء ایل مشکل است، روشن است که ایل از خانواده‌های بزرگی تشکیل شده بود که صفویان اولیه را در ایجاد طریقت یاری نمودند. آن‌ها قسمتی از تالش‌ها بوده که درصدد گسستن از استاجلوها بودند. همچنین گروه‌های دیگر در ایل بودند. قدیمی‌ترین و مهم‌ترین آن‌ها قریبایات که معتبرترین خاندان ایل یعنی چاوشلو از آن‌ها بود. به‌طور قطع متحدین ایل متعدد بودند؛ ولی از خاندان‌های کوچک‌تری تشکیل یافته با چاوشلو خویشاوندی کمی داشته یا هیچ نسبتی نداشتند. بزرگ‌ترین آن‌ها قویچ اوغلو (که به فتح اوغلو هم معروفند) از اوایل دوره‌ی صفوی تا آغاز حکومت عباس اول در منطقه الموت مستقر بودند و کنگرلو که از تالش بود و سایر خانوارهای مستقلی که اکثراً در آذربایجان ساکن بودند.

پیگیری تاریخ گسترش اولیه ایل جالب است. یک احتمال تقریباً مسلم آن است که ناتوانی ایل در به دست گرفتن امپراطوری صفویه در نیمه‌ی قرن شانزدهم در نتیجه‌ی تغییر جریانات اقتصادی بود. قلمرو آن‌ها در طول جاده قدیمی ابریشم واقع شده بود، اما افت ناگهانی تجارت ابریشم در بازرگانی اثر گذاشته آن چنان که بر سراسر شاهراه قدیمی تأثیر نهاد در نتیجه گسترش ایل به ادوار رشد اقتصادی مربوط بود ولی وسعت قلمرو آن‌ها به زمانی که حکومت داشتند، نرسید.

اگر رؤسای استاجلو به تجارت حیاتی بین‌المللی دسترسی می‌داشتند، ممکن بود به اتحاد و قدرت سازمانی بیشتر دست یابند. اینگونه بود که

رؤسای مختلف اساس کار خود را در یک اقتصاد ناسالم محلی قرار داده بودند. این امور توسعه‌ی تدریجی یک بحران را در درون ایل سبب گردید. گسترش ایل از گیلان شروع و به شرق، غرب، شمال در کوه‌های حاشیه دریای خزر و آذربایجان ادامه یافت. مرکز اصلی قدرت اقتصادی اولیه ایل استاجلو گیلان و نواحی نزدیک اردبیل بود. با پیروزی‌های صفویان، قلمرو جمعی و فردی ایل استاجلو افزایش یافت. در همین زمان محمدخان استاجلو و برادرش قراخان با خدمت به صفویان قلمرو ارضی خود را ابتدا در کرمان و سپس در دیار بکر گسترش دادند که سرانجام به تصرف آن‌ها درآمد. قلمرو آن‌ها از املاک خویشاوندان نزدیک‌شان یعنی چاوشلوها مجزا شد. همچنین رؤسای دیگر چاوشلو و استاجلو املاک شخصی خارج از قلمرو شمال غربی ایران به دست آوردند. این دارایی‌ها ممکن بود که به موقعیت خارجی استاجلو کمک نماید اما لزوماً به توسعه‌ی قلمرو استاجلو در شمال ایران کمک نمی‌کرد، زیرا متصرفات آن‌ها عمدتاً در نتیجه‌ی رشد طبیعی تعداد خاندان‌های حاکم افزایش می‌یافت، لذا حفظ سلطه‌ی خانوادگی با قلمروهای محدود، به موازات رشد تعداد اعضاء امکان نداشت. مادامی که توده‌ی رعیت افزایش یافته و تولیدات اقتصادی آن‌ها با نیازهای روبه رشد خاندان‌های حکومتی برابری می‌کرد، یک حالت تعادل برقرار می‌شد؛ اما خاندان‌های حاکم از نظر تعداد بیشتر از رعایا گسترش یافت؛ زیرا تعدد زوجات باعث تولد فرزندی شد که حقوق برابری با ثروت خانواده داشتند. حتی اگر چند مرد دارای یک پدر از میدان رقابت حذف

## زندگی کوچ‌نشینان و جنگ با قدرت‌های خارجی یکی از مظاهر انگیزه‌های تشمت در داخل ایل استاجلو بود که به هنگام افزایش در درون ایل، اختلاف در تمام سطوح آن چنان گسترده شد که علاوه بر تجزیه، ایل را از هم گسست

۱- هیچکدام از رؤسای جدید به مقام بالاتر ارتقاء نیافتند. خودمختاریشان انجام این امر را مشکل ساخت. تعداد زیادی از این ایلات خودمختار کوچک (مثل تالش و کنگرلو) با مشکلات جدی عدم انسجام مواجه شده و همیشه خارج از دایره قدرت قرار گرفتند.<sup>۱</sup>

۲- تقسیم مکرر منابع قبیله‌ای، قدرت رهبران ایل را کاهش داد. تقسیم نیروی انسانی و نظامی به این معنی بود که قدرت اقتصادی، نظامی و سیاسی به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم شدند و به تدریج به رقابت با یکدیگر پرداخته و یا به علایق قومی خود مشغول شدند که در مجموع با انسجام ایل مغایرت داشت به عنوان مثال در دوران سلطنت محمد خدابنده، سلمان خان چاوشلو رئیس استاجلوهای گیلان با مرشدقلی خان، خویشاوندش، که رهبری استاجلوهای خراسان را در دست داشت، دچار اختلاف شد.<sup>۲</sup>

۳- زمانی که مناطق تحت سلطه‌ی استاجلو به بالاترین حد خود رسیدند و در مقابل اقدامات همانند سایر قبایل شاملو و موصول قرار گرفتند، اصل تقسیم متصرفات قبایل در میان وراثت مذکر قزلباش مشکلاتی را برای امنیت داخلی و حتی مناطق تقسیم شده ایل ایجاد نمود. بسیاری از رؤسای جدید قزلباش استاجلو در به دست آوردن مناطق جدید شکست خوردند. این دو درواقع موضوعی بود که مناطق تحت سلطه ایل را به مقدار گذشته‌ی خود بازگرداند. در زمان تهماسب اول مقرر شد که ایل‌های مختلف برای یافتن مناطقی برای امیران جدید با یکدیگر همکاری کنند اما این سیاست بسیار تند بود؛ به خصوص که گسترش ایل محدودیت‌هایی به وجود آورده بود و پست‌های جدید کمیاب و کمیاب‌تر می‌شد. بسیاری از رؤسا مشکلاتشان را به دربار انتقال دادند و به آن‌ها وابسته شدند و این عدم اعطاء حقوق موضوع مورد توجهی بود که آن‌ها به آسانی دشمن رؤسای ایل خویش می‌شدند. هیچ چیزی مانند قتل مهدی‌قلی خان ذوالقدر توسط برادرزاده‌اش یعقوب‌خان که در میان استاجلوها اتفاق افتاد ناجوانمردانه نبود این موضوع نشان‌دهنده‌ی مخالفت‌ها و رنجش‌هایی بود که میان ثروتمندان و فقرا موجود بود. شاید برادرکشی و قتل خویشاوندان نزدیک در سطوح پائین جامعه‌ی استاجلو همانند سایر قبایل رواج داشت.<sup>۳</sup>

می‌شدند، هنوز نتیجه منفی بود؛ زیرا همان تعداد باقی‌مانده زمین‌ها را بین خود مانند یک کیک تقسیم می‌کردند. این شرایطی بود که گسترش ایل استاجلو را موجب می‌شد و مسائل متعددی را به وجود آورد که ایل با آن مواجه شد. در این زمان ایل استاجلو با گسترش تدریجی، قدرت و حیثیت کسب کرد و سلسله جبال البرز و کوه‌ها و فلات آذربایجان و شمال غربی ایران را به دست آورد.

بحران داخلی، جنبشی را از مراکز قدرت استاجلو تقویت کرد. بعد از نخستین شکست در دهه‌ی ۱۵۲۰ م و در دهه‌ی ۱۵۳۰ م تعداد نفرات ایل استاجلو سریعاً افزایش یافت و به سرزمین‌های جدید رانده و گسترده شدند.<sup>۴</sup> در این زمان فتح اوغلو در الموت مستقر شدند و دیگر امیران جوان استاجلو سرزمین‌های زیادی را که در البرز پراکنده بود، بدست آوردند.<sup>۵</sup>

تا دهه‌ی ۱۵۷۰ م مرشد‌قلی‌خان و خانواده‌اش در خراسان مستقر شده و بدین ترتیب زنجیره‌ی فرماندهی استاجلو در قسمت‌های شمالی ایران گسترده شد. در میان این رؤسا قسمتی از قبیله کوچک قره‌بیات به عنوان زنجیره‌ی اصلی قدرت استاجلو به شمال ایران وارد شد و همچنان در جهت غرب پیشروی کرد.

بدرخان استاجلو و امرایی که در جنگ‌های داخلی قزلباش‌ها نجات یافتند، حرکتی را به آذربایجان، سلسله جبال البرز و خراسان آغاز کردند. او خود سلاطینه و طارم را به دست آورد. به نظر می‌رسد گسترش به طرف غرب هیچ‌گاه ادامه نیافت و استاجلوهای آذربایجان هیچ‌وقت درگیر امور داخلی ایل نگردیدند. به عنوان مثال کنگرلو کاملاً آماده‌ی جنگ با بخش‌های دیگر ایل بود و به واقع در قضیه مهیج قزوین در زمان سلطان محمد خدابنده، اینگونه عمل کرد. ایل تالش همچنین اسماً تحت کنترل استاجلو بود و همیشه خود را از سازمان استاجلو مستقل نگاه می‌داشت.

ماجراجویی امیران استاجلو مشکلات جدی برای ایل به وجود آورد. مهم‌ترین مشکل از دست دادن حاکمیت بود. به محض اینکه پسران و سایر خویشان رؤسای بزرگ شایستگی مقام قزلباش را پیدا می‌کردند قلمرو کوچکی را برای خود در مناطق جدید ایجاد می‌نمودند. جایی که قسمتی از قبایل فرعی وفاداری خود را با خدمت به آن‌ها نشان داده بودند. این مسئله، مشکلات پیچیده‌ای را به وجود آورد:

**بحران نظام قزلباش در میان ایل استاجلو بازتاب سختی در حکومت شاه عباس اول داشت. نزاع‌های درونی، ایل استاجلو را از درون متلاشی کرد، اکثر ایلات مانند قره‌بیات، ایل را ترک کردند و تا سال ۱۶۰۶ م / ۱۰۱۵ هـ استاجلو به یک ایل غیرقانونی تبدیل شد**

## ایل بزرگ استاجلو

### بحران و تجزیه در ایل استاجلو

مشکل بسیاری از امراء، یعنی توانایی بهره‌برداری از سهم خود از میراث پدری، جدی‌ترین مشکل ایل بود و سایر مشکلاتی که رهبران قزلباش ایل استاجلو با آن مواجه بودند، از این مشکل نشأت می‌گرفت. بزرگی ایل به معنای رشد تمایلات متنوع در خود ایل بود. زندگی کوچ‌نشینی و جنگ با قدرت‌های خارجی یکی از مظاهر انگیزه‌های تشنه در داخل ایل بود که به هنگام افزایش در درون ایل، اختلاف در تمام سطوح آن چنان گسترده شد که علاوه بر تجزیه، ایل را از هم گسست.

اگر استاجلوها در آغاز متفرق بودند، اما دارای یک هدف واحد بوده و تحت رهبری اسماعیل اول جوان قرار داشتند. هرچند کم اما مشکلاتی در حفظ وحدت ایل وجود داشت. دشمنانی که رویاروی ایل قرار داشتند، ابتدا آق‌قویونلوها سپس ذوالقدرها بودند. برادر با برادر همکاری داشت، پسرعموها همدیگر را نمی‌کشتند<sup>۱۰</sup>. در آن زمان فقط یک دشمن مشخص وجود داشت و ناکامی‌ها می‌توانست با نگرانی بسیار کمتر از بعدها به جامعه منعکس گردد. اما زمانی که ماشین جنگی صفوی اهداف خارجی خود را از دست داد (به جز ازبکان) ایل‌های بزرگ‌تر مانند استاجلو با یکدیگر جنگیدند. ابتدا در جنگ‌های شهری که از سال ۱۵۲۴ م / ۹۳۲ هـ شروع و تا نیمه ۱۵۳۰ م / ۹۳۸ هـ ادامه یافت<sup>۱۱</sup>، و بعد از سال ۱۵۷۶ م / ۹۸۴ هـ در میان آنان رخ داد. گسترش تضادهای ایل به شکل آشکار در نتیجه مسائلی بود که مورد بحث قرار گرفت و در ادامه آن اقتدار منطقه‌ای را که استاجلو ساخته بود، درهم شکست. انگیزه‌های سلطه‌طلبانه مسبب بحران ایل استاجلو گردید.

در بالاترین سطح ایل شکاف‌هایی میان کنگرلو، چاوشلو و تالش‌های باغی وجود داشت، در میان چاوشلو مهم‌ترین و قدرتمندترین آن‌ها فتح اوغلو، چاوشلوهای گیلان در دست سلمان خان و چاوشلوهای خراسان که در اختیار مرشدقلی خان بود، قرار داشتند. مبارزات طبقاتی میان رؤسای کم‌اهمیت قریبات مانند حاجی اویس بیگ و امیران معتبر چاوشلو جریان داشت آن‌ها با چند شورش قریبات مقابله کرده بودند<sup>۱۲</sup>.

اقدامات سلطه‌جویانه‌ی ایل استاجلو نقاط تحت استیلای آن‌ها را به شکل جامعه‌یی جدا و منزوی درآورد که فقط وحدت آن‌ها بر روی کاغذ مانده بود اما

واقعیت آن توده شکننده‌ای از گرایش‌های متضاد و ستیزه‌آور بود. هرچه ایلات بیشتر گسترده شدند، وجود آن‌ها به عنوان یک واحد حاکمیت و نظارت، کمتر محسوس گردید. شورش در زمان حکومت شاه عباس در میان اتباع تاجیک به بالاترین حد خود رسید. ایل استاجلو مانند سایر قزلباش‌ها دیگر قادر نبودند به شکل مؤثر حکومت کنند و این امر بدان خاطر بود که آن‌ها منافع فردی خود را در بالاترین سطح مطرح می‌کردند، به شکلی که دیگر قادر نبودند خاندان‌های خود را نیز اداره نمایند. درحالی‌که مدیریت حکومتی ایالات مختلف و مناطق دولتی تحت اختیار ایشان بود. به عنوان مثال اگر ایل استاجلو می‌توانست جاده تجارتهی ابریشم را در اختیار خود داشته باشد، ممکن بود به گسترش یک سازمان قوی‌تر متمرکز، نائل آید. اما از آنجایی که راه‌های تولیدی ابریشم که آن‌ها در دست داشتند، قبل از زمان شاه عباس اول به رؤسای گیلان و لاهیجان داده شده و سایر مناطق اقتصادی نیز به همین طریق به خطر افتاده بود به شکلی که هر امیر درست به اندازه‌ای ثروت داشت که خود و دربار کوچک خود را اداره نماید و از امرای دیگر قدرتمندتر نباشد؛ بنابراین پیدایش گروه‌ها اجتناب‌ناپذیر بود و به علت آنکه طرح روشن و دقیقی برای گسترش وجود نداشت، بیشتر جنبش‌های ایلی در واقع به خاطر ضرورت‌های زیستی که پیش‌روی خانواده‌های بزرگ قرار داشت، به وجود آمد.

بحران نظام قزلباش در میان ایل استاجلو بازتاب سختی در حکومت عباس اول داشت. نزاع‌های درونی، ایل استاجلو را از درون متلاشی کرد، اکثر ایلات سطح پایین، مانند قره‌بیات، ایل را ترک کردند و تا سال ۱۶۰۶ م / ۱۰۱۵ هـ استاجلو به یک ایل غیرقانونی تبدیل شد که از امتیازات محروم گردید. مجاری اقتدار ایل به وسیله سیاست‌های شاه عباس اول و از طریق اغتشاشات داخلی جنگ‌های شهری بکلی از بین رفت و ساختار تشکیلاتی ایل ناتوان ماند. در ۱۶۰۹ م / ۱۰۱۸ هـ مهم‌ترین منطقه‌ای که استاجلو در اختیار داشت، سرزمین اصلی خود یعنی حواشی دریای خزر بود. حسن‌خان استاجلو بیگلربیگی همدان بود. هیچکدام از ملتزمین وی از اتحادیه استاجلوی قدیمی و یا شعبات فرعی آن نبودند. مأمورین وی شامل اسکندر (رئیس ایل مقدم) نعمت‌الله سلطان میرصوفی (رئیس صوفیان) خسروسلطان (رئیس ایل پازوکی) قبان سلطان بیگدلو شاملو، ساروقورغان، خلیل‌خان سیل سپور و قبادخان مگری (گروه‌های

مختلف کرد) قزلباش‌های محلی (غیراستاجلو) و عناصر دیگر بودند<sup>۱۳</sup>. رؤسای آن‌ها عمدتاً از کردها و مقامات دون‌پایه از قبایل ترک بودند. بیشترین آن‌ها هیچ نسبتی با استاجلو نداشته و قبایل آن‌ها هیچ ارتباطی با استاجلوها نداشتند. چنین انزوایی در ایالات نشاندهنده ضربات نهایی به استاجلوها بود و رؤسای باقی مانده را در یک وضعیت رقت‌انگیز و شوک روانی قرار داد. بعد از این استاجلوها دیگر نیروی اصلی در ایران نبودند. در تمام سطوح بالای استاجلو در شمال ایران، تنها افرادی منفرد از عناصر سطح پایین مانند قریابت باقی ماندند.

### نتایج

بررسی اویماق استاجلو همراه با سایر اویماق‌ها، تلاشی است که پویایی‌های یک جامعه‌ی پیچیده را نشان می‌دهد. تاکنون تحقیقات در مورد قبایل ایرانی فقط بر روی یک قبیله متمرکز شده است. برای مثال: تاپر در بررسی ایل شاهسون، بارث درباره‌ی ایل باصری و آبرونز درباره‌ی ترکمنان یموت و تقریباً در تمام موارد به جز تاپر، خود را به قرن نوزدهم میلادی محدود نمودند. بدتر این که هیچ چشم‌انداز تاریخی در گذشته‌ی اقتصادی اجتماعی ایران قبل از قرن نوزدهم ارائه نشده است. تاریخ فرهنگی مکتوب بر تضادهای مذهبی متمرکز شده که ایران را از قرن هفتم میلادی مجزا کرده است. تقریباً هیچ تحقیقی در زمینه‌های غنی تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی انجام نشده است. این تحقیق می‌کوشد تا راه‌حلی برای مسائل و پیش‌داوری‌هایی که با بررسی واحدهای منفرد از یک جامعه گسترده‌تر پیش آمده، بیابد و آن را از طریق بررسی بخش وسیع‌تری از جامعه موردنظر ارائه دهد. با مشاهده‌ی روابط چندجانبه و چندسویه‌ی جوامع مختلف در آغاز دوره‌ی اولیه سعی شده است مفاهیم جامعه را دوباره قالب‌بندی کرده و بدین وسیله نگرشی جدید در تاریخ ایران و جایگاه آن در تاریخ جنوب آسیا ارائه کند که ایدئولوژیک نیست و فقط بر مبنای حقایق تاریخی بنانهاد شده است. به هر حال باید دانست که هرچند پیشرفت توجه به تاریخ با مشکلاتی همراه است اما حقایق تاریخی تا آنجا که بر اثر تغییرات روزگار باقی مانده و خطاهای خاطرات انسانی و یا قلم نویسندگان در توصیف در بنیاد خود می‌تواند بی‌طرف باشد. شرحی که از ایل استاجلو در این اثر آورده شده است خطاها و لغزش‌های زیادی دارد که نمی‌توان آن را انکار کرد و یا به دلیل شرایط منابع چشم‌پوشی نمود. با جستجو در آرشیوهای محلی و کاوش در اسناد آن‌ها و با مطالعات باستان‌شناسی مناطقی که قبایل و تیره‌های استاجلو بیلاق به قشلاق خود را می‌گذرانند ممکن است کمی از گذشته‌ی آنان را روشن نمود و به اطلاعات ناقص ما از ایالات و کوچ‌نشینی در تاریخ ایران افزود.

### پی‌نوشت:

۱. شورش عمومی در تبریز (احسن‌التواریخ، حسن روملو، بارودا، ۱۹۳۱، ص ۱۹۸).

جنبش‌های ترکمنان یقه در خراسان و شورش امرای ایرانی گیلان نمونه‌هایی از این مشکلات بودند.

۲. خلیل، اینالچیک، عثمانی دوران میانه و چشم‌اندازهایی از مسائل اقتصادی، ام، ا، کوک، مطالعاتی در تاریخ اقتصادی خاورمیانه، (لندن، دانشگاه آکسفورد، چاپ ۱۹۷۰)، صص ۲۰۷ - ۲۱۸.

۳. غلام سرور، تاریخ شاه اسماعیل صفوی، دانشگاه اسلامی علیگر، صص ۴۴ - ۴۷ و ۵۳ - ۵۴.

۴. جنگ‌های شهری میان ایل‌های استاجلو و روملو با تکلو در سال ۹۳۳ هـ / ۱۵۲۶ م و سال‌های بعد به خوبی در احسن‌التواریخ صفحه ۹۵ توضیح داده شده است. علیرغم جو رعب و ترس ایل استاجلو از جنگ پیروز درآمد.

۵. برای فتح اوغلو (همچنین قوجیلو یا گوزیلو نیز نوشته و خوانده می‌شود) به قاضی احمد قمی، خلاصه‌التواریخ ۱۹۶۴ م، ص ۳۲ و اسکندریک ترکمان، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰، صص ۱۰۸ - ۱۰۹، احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان‌آرا، تهران، حافظ، ۱۹۶۴، ص ۳۰۳.

۶. شاه محمد خدابنده و چند روز در مقابل دسته‌های نظامی ایل استاجلو جنگ کرد. (فتح اوغلو و شرفلو که قزوین را به خاطر تمایل سیری‌ناپذیر خود برای نابودی یکدیگر به تصرف درآوردند). وی چهارده روز زرهی خود را بر تن داشت و کوشش کرد تا به جنونی که حتی امرا را در پایتخت خودشان مشغول کرده بود، پایان دهد. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۳۱۶.

۷. شورش ایل استاجلو تحت رهبری کوپک سلطان چاوشلو در سال ۹۲۸ هـ / ۱۵۲۰ م با آشوب‌های داخلی ایل همراه نبود و شورش مرشدقلی خان در سال ۹۹۷ هـ / ۱۵۸۹ م.

۸. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۲۶۲ - ۲۶۴ و کشاکش میان سلمان خان و مرشدقلی خان. این شکاف از سال ۹۷۸ هـ / ۱۵۷۰ م شروع شد که در این زمان، حاکم گیلان، پیره محمدخان، ریش سفید ایل استاجلو نتوانست حمایت اکثریت ایل را به دست آورد.

۹. برای ایل ذوالقدر به خلاصه‌التواریخ صص ۳۹ - ۴۰ که یعقوب با اقدام به کشتن عمویش به سبب تمرد، به مقام خانی و حکومت شیراز و ریاست آقایان ذوالقدر در دربار مهدی قلی خان دست یافت.

۱۰. خان محمد و برادرش قراخان در جنگ‌هایش در دیار بکر به خوبی با یکدیگر همکاری کردند، غلام سرور، صص ۴۴ - ۴۷.

۱۱. احسن‌التواریخ. ص ۹۵ که جنگ‌های شهری قزلباشان را بعد از مرگ شاه اسماعیل توضیح می‌دهد.

۱۲. تاریخ عالم‌آرای عباسی، صص ۱۹۶ - ۲۰۱ - ۲۰۶، احسن‌التواریخ، صص ۲۰۲ - ۲۰۵، شورش حاجی اویس بیگ قریابت علیه تیولداران استاجلوی قبلی خود.

۱۳. تاریخ عالم‌آرای عباسی، ص ۸۵۳  
این نوشته ترجمه‌ایست از فصل هشتم کتابی با مشخصات زیر:

Tribalism and society in Islamic Iran 1500 - 1629, James J.Reid. undena Publications, 1983